

اللهم



این اثر ترجمه‌ای است از:

Hobbe's Leviathan: A Reader's Guide

Laurie M. Johnson Bagby

Continuum, 2007

سرشناسه: جانسون، لوری ام، ۱۹۶۳-م.

Johnson, Laurie M., 1963

عنوان و نام پدیدآور: راهنمای خواندن لویاتان هایز/ لوری ام. جانسون باگبی؛

ترجمه مجتبی هائف.

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص

شابک: ۳-۶۵-۸۰۹۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: reader's guide : Hobbes's Leviathan, 2007.

شناسه افزوده: هائف، مجتبی، ۱۳۶۱-، مترجم

رده بندی کنگره: ۳۵۱C

رده بندی دیویی: ۱۰۱/۳۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۶۱۳۷۰

راهنمای متون کلاسیک

راهنمای خواندن 'لویاتان' هابز



لوری ام. جاتسون بگی
ترجمه مجتبی هاتف



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

راهنمای خواندن 'لویاتان' هابز

نویسنده: لوری ام. جانسون بگبی

مترجم: مجتبی هاتف

ناشر: ترجمان علوم انسانی

ویراستار: مرضیه اکبرپور

طراح جلد: محمود منفرد

تصویرساز روی جلد: سجاد شاه منصورى

صفحه آرا: معصومه کریمی

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه



پست الکترونیکی: publication@tarjomaan.com
tarjoman.nashr@gmail.com
فروشگاه اینترنتی: www.tarjomaan.shop

حقوق چاپ و نشر در قالب های کاغذی،
الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای انتشارات
ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

فهرست

سخن ناشر / ۷

سیاسگزاری / ۱۱

———— [۱] ————

معرفی و زمینه / ۱۳

———— [۲] ————

نمای کلی / ۲۵

———— [۳] ————

مطالعهٔ متن / ۳۵

بخش اول: در باب انسان / ۳۵

پرسش‌های تمرینی / ۷۲

بخش دوم: در باب دولت / ۷۳

پرسش‌های تمرینی / ۱۲۶

بخش سوم: در باب دولت مسیحی / ۱۲۷

پرسش‌های تمرینی / ۱۷۰

بخش چهارم: در باب مملکت ظلمت / ۱۷۱

پرسش‌های تمرینی / ۱۹۰

مرور و نتیجه‌گیری / ۱۹۱

پرسش‌های تمرینی / ۱۹۲

———— [۴] ————

تفسیرها و تأثیرها / ۱۹۷

معاصران هابز / ۱۹۷
تأثیر هابز بر فلسفه سیاسی / ۲۰۱
تفسیر نوین از اندیشه‌های هابز / ۲۰۵

———— [۵] ————

راهنمایی برای مطالعه بیشتر / ۲۱۳
نسخه‌های مختلف لویاتان / ۲۱۳

پی‌نوشت‌ها / ۲۱۷

منابع / ۲۲۳

واژه‌نامه / ۲۳۵

نمایه / ۲۴۳

سخن ناشر

ابن سینا در زندگی نامه خودنوشتش تعریف می‌کند که چهل بار مابعدالطبیعهٔ ارسطو را خواند و مطلقاً از آن چیزی درنیافت، تا اینکه با خواندن رسالهٔ بسیار مختصر فارابی با عنوان اغراض مابعدالطبیعه تمامی زوایای این اثر برای او روشن گشت. ممارستِ مَثَل‌وارِ عقلی چنان بالیده حکایتِ این دارد که خواننده با راهی طولانی تا فهم متن کلاسیک روبه‌روست و در این راه نیازمند راهنماست. اما تلاش برای خواندن این متن‌ها، و برای ما فارسی‌زبانان خواندن ترجمه‌های فارسی آن‌ها، اغلب به مسیری بی‌سرانجام کشیده می‌شود و فهم عمیق و دقیق، رفته‌رفته، جای خود را به ساده‌سازی‌های مبتذل می‌دهد. رفتن به سراغ این متون دشوار و گاهی سهل‌ممتنع استیصالی به بار می‌آورد که ای بسا خواننده را به بازنگری و تردید دربارهٔ قابلیتِ فهم‌پذیریِ این متون بیندازد. خوانندهٔ پرتلاش اگر از دام این تردیدها بیرون آید، به مطالعهٔ متون درجه دوم روی می‌آورد و به آثار شارحان و مفسران رجوع می‌کند و مدت‌ها در میان شروح مطول و پرجزئیات سرگردان می‌شود و از قضا خود این شروح را نیازمند راهنما می‌بیند. سرانجام، پس از دل‌کندن از این تلاش‌های مدرسی و روشمند و دردسرهای بی‌حاصل، نوبت به تفرج در آثار درجه سوم می‌رسد که بیان شسته‌رفته و ساده‌ای از سیر تفکر یک متفکر می‌دهند و اغلب حاصلی جز فروکاستن وجوه اندیشهٔ او

در قالب کلیشه‌های ساده‌انگارانه ندارند، آثاری که، به جای قدم اول بودن، مهر ختامی بر جست‌وجوهای فکری خواننده می‌زنند. بدین ترتیب خواننده یا از صرافت خواندن متن کلاسیک می‌افتد یا خود را از خواندن آن‌ها بی‌نیاز می‌بیند. درس‌گفتارهای دانشگاهی، مقالات علمی‌پژوهشی و تألیف‌های به اصطلاح انتقادی، همگی، در رجوع به این آثار درجه دوم و سوم و در تظاهر به رجوع به آثار اصلی که عمدتاً رونوشتی از استنادات شرح‌ها و مقدمه‌هاست - با یکدیگر شریک‌اند. حاصل آنکه آثار کلاسیک هرگز خواننده نمی‌شوند و این منبع اصلی بازخوانی‌های مؤلفانه یا منتقدانه به مرور فراموش می‌شوند.

کتاب‌های مجموعه «راهنمای متون کلاسیک» چیزی است در میانه این دو شیوه تقرب به متن؛ نه شرح و تفسیری مفصل است و نه ادعای آسان‌کردن تمام دشواری‌های متن را دارد، بلکه قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ‌وخم متن. این مجموعه در انتشارات کانتینیوم با عنوان Reader's Guides و با هدف فراهم‌کردن مقدمه‌ای روشن و مختصر برای متون کلاسیک غرب تهیه شده است. نویسندگان این مجموعه هر یک در زمینه کاری خود شناخته‌شده و صاحب اعتبار هستند و مخاطب کتاب‌ها نیز دارای دانشی در حد کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط در نظر گرفته شده‌اند. این کتاب‌ها خواننده را دعوت می‌کنند به خواندن کتاب اصلی و به رفت و برگشت میان کتاب راهنما و کتاب اصلی. بنابراین خواننده باید، پس از خواندن بخش‌های مقدماتی کتاب راهنما، به سراغ متن اصلی برود و ابتدا با داشته‌های ابتدایی خود با متن مواجهه شود؛ سپس کتاب راهنما را باز کند و توضیحات مربوط به آن بخش را بخواند؛ این توضیحات مقاصد اصلی فیلسوف را توضیح می‌دهند و پیوندهای هر بخش را با نظام تفکر فیلسوف مشخص می‌سازند و به ندرت وارد تفسیری خاص از متن می‌شوند؛ در مرحله آخر نیز خواننده دوباره به متن اصلی رجوع می‌کند و با دانشی افزون دوباره برای حل معماهای متن می‌کوشد.

کتاب‌های این مجموعه از ساختاری واحد پیروی می‌کنند. در بخش اول هر کتاب به زمینه و زمانه نوشته شدن اثر پرداخته شده است، یعنی تلاش شده است تا متن در درون بافتار فکری و تاریخی خود قرار گیرد تا نسبت اثر با آثار گذشتگان و پیوست و گسست آن با منظومه معرفتی پیشینیان مشخص گردد. در بخش دوم مضامین اصلی اثر به بحث گذاشته شده است تا خواننده فهمی اجمالی از موضوعات و مطالب کتاب پیدا کرده و آماده ورود به متن اصلی شود. در بخش سوم، نویسنده از مقدمات عبور کرده و وارد خود متن می‌شود. در این بخش، نویسنده با تفکیک متن اصلی به فصل‌ها، بخش‌ها، قسمت‌ها، بندها و حتی جمله‌ها گام به گام خواننده را با خود همراه می‌کند و می‌کوشد تا هم روایتی تکوینی از چگونگی شکل‌گیری و بسط ایده‌ها به دست دهد و هم ربط و نسبت منطقی ایده‌ها را بکاود. در بخش چهارم نویسنده به تأثیرات فکری و تاریخی کتاب مورد نظر می‌پردازد. در انتهای هر بخش از کتاب، پرسش‌هایی پژوهشی نیز طرح شده‌اند تا هم خواننده بتواند مطالب فصل را جمع‌بندی کند و هم خود در آینده به نحو مستقل این پرسش‌ها را مبنای تحقیقش قرار دهد. در انتهای هر کتاب نیز راهنمای مطالعه آثار مرتبط آمده است که خواننده می‌تواند آن را مبنای مرحله بعدی مطالعه و تحقیقات خود قرار دهد.

انتشارات ترجمان علوم انسانی امیدوار است با ترجمه و انتشار این آثار قدمی در مسیر اندیشیدن سنجیده به اندیشه‌های سنجیده را برداشته باشد. هرچند کتاب‌های این مجموعه و نیز ترجمه‌های آن‌ها عاری از نقص نیستند، اما تلاشمان این بوده است که پژوهشگران علوم انسانی را از طرفی به خواندن متن‌های اصلی متفکران و از طرفی به تلاش برای تفکر به زبان فارسی تشویق کنیم؛ و امیدواریم مخاطبان این آثار نیز با نگاهی نقادانه ما را همراهی کنند.

سپاسگزاری

از خانم کیتی مک‌کنزی^۱، دستیار پژوهشی‌ام، به خاطر همه کمک‌هایش در جست‌وجوی کتاب‌ها و مقالات و یاری‌اش در تهیه کتاب‌شناسی و دیگر کارهای ویراستاری سپاسگزارم. کارش بی‌نظیر و کمک‌هایش برایم فوق‌العاده ارزشمند بود. همچنین از مارشا فری^۲، مورخ و استاد دانشگاه ایالتی کانزاس، به خاطر خواندن متن کتاب و نقدها و پیشنهادهای سودمندش درباره محتوای تاریخی کتاب تشکر می‌کنم. از همسرم تیم، پسر هانتر و پدر و مادرم، کین و ناینا جانسون، نیز به خاطر صبر و بردباری و درک و حمایت‌هایشان متشکرم.

همه متن‌های نقل‌شده از لویاتان از نسخه مایکل اوکشات^۳ آمده است (برای اطلاعات بیشتر در مورد این نسخه به بخش «راهنمایی برای مطالعه بیشتر» رجوع شود).

-
1. Kathy MacKenzie
 2. Marsha Frey
 3. Michael Oakeshott

معرفی و زمینه

از یک منظر، تامس هابز در کودکی زندگی خوبی نداشته است. اما، از منظری دیگر، بداقبالی او در کودکی به موفقیتش در آینده کمک کرد. هابز در زندگی نامه خودنوشتش، با تأکید بر اهمیت ترس در نظریه سیاسی اش، می نویسد که در روز ۵ آوریل ۱۵۸۸ او و ترس همزاد هم شدند، زیرا وقتی مادرش فهمید ناوگان اسپانیایی آرمادا به سمت کانال انگلیس در حرکت است، زایمان زودرس کرد و هابز را به دنیا آورد. اما منشأ واقعی بداقبالی او نه ناوگان اسپانیایی آرمادا (که شکست خورد) و نه مادرش، بلکه پدرش بود.

پدر هابز، که او نیز تامس نام داشت، کشیش کلیسای انگلستان و اهل مالزبری^۱ (وست پورت^۲) بود. او مردی تهی دست، بی سواد، احتمالاً دائم الخمر، و معروف به بی مسئولیتی بود. زمانی «به خاطر ترک وظیفه و عدم تعلیم دینی جوانان»^۳ به محکمه کلیسا کشانده شد. سال بعد، متهم شد به افترا به کشیش

1. Malmesbury

2. Westport

محلّه همسایه به نام ریچارد جین^۱، و ملزم به ادای توبه در کلیسای جین شد. او وقتی از این کار سر باز زد و جریمه مقرر را نپرداخت، از کلیسا طرد شد. بالاخره پدر هابز، وقتی او ۱۶ ساله بود، خانواده اش را پس از دعوا با جین در جلوی کلیسای خودش ترک کرد.^۲ او پس از ضرب و شتم جین مجبور به فرار شد و در لندن در گمنامی از دنیا رفت (اوبری^۳، ۱۹۵۰: ۱۴۸). پس از فرار او به لندن خبر دیگری از او شنیده نشد.

مادر هابز، که در مراقبت از او و خواهر کوچک تر و برادر بزرگ ترش تنها مانده بود، دست کمک به سوی عمومی متمدن فرزندانش، فرانسیس هابز، دراز کرد. فرانسیس نیز اهل مالزبری بود و فرزندی نداشت. او دستکش سازی ثروتمند و «قاضی و عضو هیئت قانونگذاری (رئیس دادگاه بخش)» بود (مارتینیچ^۴، ۱۹۹۹: ۵). فرانسیس مخارج خانواده برادرش را داد و هابز را به مدرسه ابتدایی فرستاد. هابز پس از تحصیل در مدرسه ای دیگر در مالزبری وارد مدرسه ای در وست پورت شد. در آنجا خواندن و ترجمه زبان لاتین و یونانی باستان را از معلم محبوبش، رابرت لاتیمر^۵، یاد گرفت. گرچه هابز در آثار دوران بالندگی خود از این مطالعات اومانیستی دور شد، دورانی که در مدرسه با لاتیمر گذراند بر او تأثیری ماندگار گذاشت (مارتینیچ، ۱۹۹۹: ۷).

هابز توانست با کمک مالی عمویش به دانشگاه مگدالن هال^۵ در آکسفورد برود. او با فارغ التحصیل شدن از این دانشگاه در سال ۱۶۰۸ آینده خود را تضمین کرد. اگر پدر هابز خانواده اش را ترک نمی کرد، شاید باز هم عمویش هزینه تحصیل او را می داد. اما دست کم می توان گفت الگوشدن عمو به جای پدر و تأثیری که

1. Richard Jeane
2. John Aubrey
3. Martinich

4. Robert Latimer
5. Magdalen Hall

او بر جای گذاشت بی تردید برای شخص هابز سودمند افتاد، هرچند کارهای پدر مایهٔ رنج او و مادر و خواهر و برادرش شد.

هابز در آکسفورد به مطالعهٔ موضوعاتی مثل دستور زبان، علوم بلاغی، منطق و فیزیک پرداخت (مارتینیچ، ۱۹۹۹: ۸-۱۸). او همچنین به استخدام خانوادهٔ جوانی به نام ویلیام کوندیش^۱ درآمد (که بعدها اِرل دوشایر شد). او معلم خصوصی و راهنمای ویلیام در سفرهای اروپایی بود. حتی پس از مرگ ویلیام در ۱۶۲۹، هابز در تمام عمرش به خدمت به خانوادهٔ کوندیش و دوستان و خویشاوندان این خانواده ادامه داد. آن‌ها نیز در عوض حامی مالی او بودند و امکانات فراوانی برای تفکر و نوشتن در اختیار او گذاشتند. او نه فقط معلم ویلیام و دیگر مردان جوان خانواده بود، بلکه در کسوت منشی و مشاور مالی نیز به این خانواده خدمت می‌کرد. این نوع استخدام برای متفکرانی مثل هابز، که می‌خواستند به جای دنبال کردن مسیر شغلی عادی و مشغول شدن با خانواده مثل یک محقق زندگی کنند، نامعمول نبود. هابز حتی ازدواج نکرد و، تا جایی که می‌دانیم، فرزندی نداشت.

هابز هیچ وقت تحصیلاتش را رها نکرد. در واقع، مثل بیشتر متفکران سرشناس، مهم‌ترین تحصیلات او پس از ترک دانشگاه رخ داد. او راهنمای ویلیام و دیگر مردان جوان تحت سرپرستی‌اش در سفرهای سراسر اروپا بود. بین سال‌های ۱۶۱۰ و ۱۶۱۵ به ونیز، پاریس و شهرهای بزرگ دیگری سفر کرد و در این سفرها بود که توانست با بزرگانی چون گالیله، بیکن، گاسندی^۲ و دکارت دیدار و گفت‌وگو کند. هابز هنوز هم تا حدی به ایده‌ها و اولویت‌های اومانیسیم، مکتب فکری غالب زمانش، علاقه‌مند بود و مجذوبِ شکاکیتِ روزافزون این مکتب دربارهٔ اثربخشی ارزش‌های اخلاقی و تفوق نفع شخصی در طبیعت انسان شده بود.

1. William Cavendish

2. Gassendi

او با انتشار اولین اثر خود، که ترجمهٔ تاریخ جنگ پلوپونزی^۱ اثر توسیدید^۲ بود، اندیشمندان هم قطارش را خشنود کرد. هابز با خواندن توسیدید به این نتیجه رسید که ارزش‌های اخلاقی بدون پشتوانهٔ زور نتیجه‌بخش نخواهند بود. او همچنین با اتکا به اندیشه‌های توسیدید و تجربهٔ زندگی او به این ایده رسید که دموکراسی راهکاری پایدار نیست. نتیجه‌گیری هابز به نفع قدرت مطلقه اندیشه‌های او را از آرای سایر متفکرانی که دولت جمهوری را ترجیح می‌دادند جدا کرد.

هابز تحت تأثیر گالیله، که در سال ۱۶۳۶ ملاقاتش کرده بود، بیش از نظریهٔ اخلاقی و متافیزیک شیفتهٔ علوم طبیعی و هندسهٔ اقلیدسی شد. او برای تدوین مدل‌هایی دربارهٔ نحوهٔ تفکر در مورد جهان اجتماعی به چنین رشته‌هایی روی آورد که نوید قطعیت می‌دادند. اوبری، نویسندهٔ زندگی‌نامهٔ هابز، دربارهٔ احترام عمیق او به هندسه می‌نویسد:

بعد از چهل سالگی بود که به‌طور اتفاقی با هندسه آشنا شد. در کتابخانهٔ یکی از نجیب‌زادگان کتاب اصول هندسهٔ اقلیدس باز بود که چشمش به یکی از قضیه‌ها افتاد. هابز قضیه را خواند و از سر خوشحالی گفت خدایا این ممکن نیست! (او گهگاهی برای تأکید سوگندی به زبان می‌آورد). سپس روش اثبات قضیه را خواند که او را به قضیه‌ای دیگر ارجاع داد. آن قضیه نیز او را به قضیه‌ای دیگر و همین‌طور ادامه داد تا اینکه، از راه اثبات، درستی قضیه را پذیرفت. همین او را عاشق هندسه کرد. (اوبری: ۱۵۰)

برخی بر این نظرند که هابز در هندسه استاد نشد اما همچنان شیفتهٔ هندسه ماند و از مدل‌های استدلال آن بهره برد (گرانث^۳، ۱۹۹۰). او همچنین تحت تأثیر

1. *History of the Peloponnesian War*
 2. Thucydides
 3. Grant

این نظریه نوظهور قرار گرفت که شناخت انسان‌ها از دنیای اطرافشان از فیلتر تجربه غیر قابل اعتماد حواسشان می‌گذرد. از دیدگاه او، این واقعیت ناگوار باعث می‌شد تا گفت‌وگو میان انسان‌ها در حد جدال میان آرای رقیب باقی بماند و منجر به کسب دانش نشود. با این حال، راهی برای خروج از باتلاق مفاهیم و آرای رقیب وجود داشت. هابز از روش‌های علوم و ریاضیات برای رسیدن به تعاریف پایه‌ای از اندیشه‌های سیاسی بهره می‌جست که می‌توانستند مبنای اجماع در مسائل اجتماعی و سیاسی باشند (گرانث، ۱۹۹۰). او در تمام عمر خود این رویکرد را در پیش گرفت: تلقی مسائل سیاسی به‌سان یک رشته علمی و ایجاد نوعی نظم سیاسی اثربخش و پایدار و صلح‌افزایر پایه بنیان علمی مستحکم.

کار هابز به‌خاطر رویدادهایی خاص که در طول عمرش اتفاق افتادند برایش حیاتی‌تر نیز شد، رویدادهایی که به‌زعم او برای انگلستان ویرانگر بودند و به اعدام یک پادشاه (چارلز اول) و تعطیلی موقت پادشاهی انگلیس انجامیدند. در سال ۱۶۴۰، قدرت پارلمان انگلیس به حدی افزایش یافته بود که می‌توانست اقتدار پادشاه را به چالش بکشد. یک سری علایق جدید در داخل پارلمان پدید آمده بود. بسیاری از اعضا به مخالفت با کلیسای رسمی انگلستان برخاسته بودند. آن‌ها می‌خواستند اقتدار اسقف‌های حامی قدرت پادشاه را از بین ببرند و از این راه قدرت بیشتری برای خود به دست آورند. از سوی دیگر، سلطنت‌طلبان معمولاً طرفدار ایده سنتی حق الهی بودند (این ایده که خداوند حق حاکمیت را به پادشاه ارزانی کرده است) و از کلیسای انگلستان و پادشاه حمایت می‌کردند. انگلستان مدت‌ها پیش از تولد هابز آستن اختلافات مذهبی بود. هنری هشتم با تأسیس کلیسای انگلستان در سال ۱۵۳۳ قلمرو پادشاهی خود را از حوزه اقتدار کلیسای کاتولیک جدا کرد. کلیسای کاتولیک مانع طلاق او و کاترین آراگن و نیز بلندپروازی‌های سیاسی‌اش شده بود و بنابراین، از نظر پادشاه،

همین ممانعت کلیسا او را به چنین واکنش عجیبی تحریک کرد. هنری پیش‌تر وفاداری مطلق خود را به پاپ و کلیسا اظهار کرده و از عقاید پروتستانی اعلام براءت کرده بود، اما وقتی کلیسای انگلستان را به دلایل خودخواهانه خود بنا نهاد، پروتستان‌ها نیز در نتیجه این کار تقویت شدند. بنابراین منطقی است که اندکی بعد حق حکومت در تحمیل کلیسای انگلستان به پروتستان‌ها را نفی کردند، همان‌طور که پیش‌تر برتری کلیسای کاتولیک را زیر سؤال برده بودند. درعین حال سلطه شاه بر امور سیاسی و اقتصادی‌اش را نیز نمی‌پذیرفتند.

جیمز اول، که در دوران جوانی هابز (۱۶۰۳-۱۶۲۵) حکومت می‌کرد، از کلیسای انگلستان حمایت کرد و او نیز مدعی شد «حق الهی» برای حکومت دارد. اما پروتستان‌های مجلس عوام انگلیس در مورد اعتبار این «حق الهی» و همچنین مرجعیت روحانی کلیسای رسمی تشکیک کردند. آن‌ها همچنین شروع کردند به انتقاد از مسائل مهمی مانند مالیات‌بندی خودسرانه، با این ادعا که پادشاه بدون تصویب پارلمان نباید از قدرت گرفتن مالیات از شهروندان برخوردار باشد. پسر شاه جیمز، چارلز اول (۱۶۲۵-۱۶۴۹)، وارث پارلمانی ناهمسو شد که روزبه‌روز بر ناهماهنگی‌هایش می‌افزود. بنابراین چارلز تصمیم به انحلال آن گرفت. او به هیچ‌رو به پارلمان اجازه نداد بین سال‌های ۱۶۲۹ تا ۱۶۴۰ تشکیل جلسه دهد. چارلز سعی کرد کتاب دعای رسمی انگلیس را به مسیحیان مشایخی اسکاتلند^۱ تحمیل کند و این کار عواقب ناگواری برایش داشت. اسکاتلندی‌ها به جنگ با انگلستان برخاستند و گفتند که زیر بار چنین تحمیلی نمی‌روند. با شورش اسکاتلندی‌ها، چارلز چاره را در آن دید تا از پارلمان برای افزایش مالیات به خاطر جنگ کمک بخواهد. ولی نتیجه این کار برای سلطنت او فاجعه‌بار بود.

مسیحیان مشایخی در پارلمان انگلستان مشهور شده بودند و بسیاری از آن‌ها به جای حمایت از شاه از جنبش اسکاتلندی‌ها طرفداری می‌کردند.

1. Presbyterian Scots

آن‌ها می‌خواستند قدرت پادشاه را محدود کنند و او را از مدارا با کاتولیک‌ها بازدارند و به دنبال توسعه قدرت خود بودند. در اولین دستورکار پارلمان، به محض تشکیل جلسه در سال ۱۶۴۰ درخواست‌هایی برای تقلیل قدرت پادشاه مطرح شد. هابز در کتاب بهیموت^۱ دربارهٔ اوضاع این دوران می‌گوید:

و به این ترتیب از سوی پارلمان نه تنها کمک بیشتری به پادشاه نرسید بلکه کمتر هم شد: و اکثر اعضای پارلمان، در مباحث معمول خود، گویی با خود می‌گفتند که چرا پادشاه باید به جنگ با اسکاتلند برخیزد، و در همان پارلمان برخی از اعضا اسکاتلندی‌ها را برادران خود می‌خواندند. اما اعضای پارلمان به جای رسیدگی به مسئلهٔ پادشاه، که افزایش پول بود، به موضوع جبران نارضایتی‌ها و به ویژه شیوه‌های وضع مالیات پرداختند که پادشاه در تعطیلی اخیر پارلمان مجبور به استفاده از آن‌ها شده بود ... (هابز، ۱۹۹۰: ۳۲)

پارلمان برای مبارزه با اسکاتلندی‌ها ارتشی از نجبا و اعیان وفادار تشکیل داد، اما این اقدام آتش بی‌اعتمادی و خصومت بین پادشاه و پارلمان را شعله‌ور کرد. وقتی پادشاه به درخواست‌های مخالفان اعتنایی نکرد، پارلمان برخی از وزرای شاه را به زندان انداخت و تعدادی دیگر نیز مجبور به فرار شدند. و نیز این تردید در بین مخالفان بالا گرفت که ملکه، که کاتولیک بود، سعی دارد دوباره مذهب خود را به کرسی بنشانند. این‌گونه بود که کشور به جنگ داخلی کشیده شد.

کشمکش بین پادشاه و پارلمان طولانی شد و به بیانیه‌ها، دادخواست‌ها و احتجاجات حقوقی بر سر استقلال پارلمان از پادشاه و حاکمیت آن کشیده شد. ولی شاه چارلز بارها این دادخواست‌ها را با دلایل حقوقی خود رد کرد.

1. *Behemoth*

هابز دربارهٔ این دوره می‌گوید «سابق بر این، با اینکه نزاعی در میان بود، لکن خونریزی در کار نبود؛ طرف‌های دعوا جز کاغذ چیزی به سمت یکدیگر پرت نمی‌کردند» (هابز، ۱۹۹۰: ۱۰۹). اما رهبران پارلمان نیز مثل پادشاه شروع کردند به بسیج کردن ارتش خود، ابتدا به رهبری ارل اِسکس^۱، سپس سر توماس فیرفکس^۲.

جنگ داخلی تمام‌عیار در سال ۱۶۴۲ درگرفت و دست‌آخر مخالفان شاه پیروز میدان شدند. هابز، که از ترس نزاع به فرانسه پناه برده بود، از شنیدن خبر دستگیری شاه چارلز به دست نیروهای مخالف در سال ۱۶۴۸ و اعدامش در ۱۶۴۹ وحشت‌زده شد. هابز در پاریس این افتخار را یافت که معلم ریاضی پسر پادشاه، چارلز دوم، شود؛ او نیز در تبعید بود و از خشونت‌های پدرش را به کام مرگ کشاند گریخته بود.^۳ پس از دستگیری شاه، آلپور کرامول^۴ (که پیش‌تر سپهبد فیرفکس بود و اکنون به قهرمان جنگی بدل شده بود) رهبری سیاسی را به دست گرفت و محبوبیت خاصی بین فرقه‌های پروتستان تندرو پیدا کرد که بیشتر در بدنهٔ ارتش دیده می‌شدند و تعداد انگشت‌شماری نیز در پارلمان بودند. هابز این گروه‌های مذهبی را با عناوین «براونیست‌ها»^۵، «آناپتیست‌ها»^۶، خودمختارها^۷، مردان سلطنت پنجم^۸، کوئیکرها^۹ و گروه‌های مختلف دیگری^{۱۰} می‌آورد «که معمولاً با نام طرفداران متعصبشان نام‌گذاری می‌شدند: هیچ دشمنی برای مسیحیان مشایخی به اندازهٔ همین جوجه‌هایی که از تخم خودشان بیرون می‌آمدند خطرناک نبود» (هابز، ۱۹۹۰: ۱۳۶).

بین سال‌های ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۳ جمهوری انگلستان^۹ حاکم بود و از سال ۱۶۵۳ تا ۱۶۶۰، کشور به شکل «حکومت تحت‌الحمایه»^{۱۰} درآمد که مستقیماً کرامول

1. Earl of Essex
2. Sir Thomas Fairfax
3. Oliver Cromwell
4. Brownists
5. Anabaptists

6. Independents
7. Fifth-monarchy-men
8. Quakers
9. Commonwealth
10. Protectorate